

Critical Review of Legislative Policies in Iran Regarding the Maternal Role after Divorce

1. Marzieh Aghajani Esfahani: PhD Student, Department of Women's Studies, Faculty of Women and Family, Qom University of Religions and Sects, Qom, Iran
2. Monireh Khodadadpour*: Assistant Professor, Department of Law, Payame Noor University, Tehran, Iran. Email: monirkh@pnu.ac.ir (Corresponding Author)
3. Raheleh Kardavani: Assistant Professor, Family Department, Mehrestan Research Institute, University of Isfahan, Isfahan, Iran

ABSTRACT

Divorce, as one of the most significant familial crises, transforms the structure of parental duties and rights toward children. Within this transformation, the maternal role—which prior to divorce was characterized by natural, emotional, and social coherence—faces multiple legal and legislative obstacles in the post-divorce context. The Iranian legislator's policy in the Family Protection Act, particularly in its 2012 enactment, demonstrates a focus on custody as the primary manifestation of motherhood, while other essential aspects such as participation in daily decision-making, education, supervision, and even breastfeeding have either been neglected or marginalized. This article employs a descriptive–analytical method and draws upon jurisprudential, legal, and comparative sources to conduct a critical examination of the legislative policies in this area. The findings indicate that the Iranian legislature has failed to adopt a comprehensive approach toward the maternal role after divorce. In practice, by reducing this role to custody and visitation, the legislature has distanced itself from realizing gender justice, the best interests of the child, and structural coherence following the disintegration of the family. In conclusion, the article offers legislative reform proposals emphasizing the recognition and reinforcement of the overlooked maternal roles.

Keywords: *Family Protection Act, maternal role, divorce, custody, legislative policy-making, gender justice.*

How to cite: Aghajani Esfahani, M., Khodadadpour, M., & Kardavani, R. (2026). Critical Review of Legislative Policies in Iran Regarding the Maternal Role after Divorce. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 8(1), 1-16.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Received: 22 June 2025
Revised: 23 September 2025
Accepted: 28 September 2025
Initial Publish: 04 October 2025
Final Publish: 20 May 2026



پژوهش‌هاک تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

نقد و بررسی سیاست‌های قانونگذاری در ایران در قبال نقش مادری پس از طلاق

۱. مرضیه آقاجانی اصفهانی: دانشجوی دکتری، گروه مطالعات زنان، دانشکده زن و خانواده، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، قم، ایران
۲. منیره خدادادپور*: استادیار، گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. پست الکترونیک: monirkh@pnu.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. راحله کاردوانی: استادیار، گروه خانواده، پژوهشکده مهرستان، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

چکیده

طلاق به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بحران‌های خانوادگی، ساختار وظایف و حقوق والدین نسبت به فرزندان را دگرگون می‌سازد. در این میان، نقش مادری که پیش از طلاق واجد انسجام طبیعی، عاطفی و اجتماعی بود، در فضای پس‌اطلاق با موانع حقوقی و تقنینی متعددی مواجه می‌شود. سیاست‌گذاری قانون‌گذار ایران در قانون حمایت خانواده، به‌ویژه در نسخه مصوب سال ۱۳۹۱، نشان‌دهنده تمرکز بر حضانت به‌مثابه اصلی‌ترین جلوه نقش مادری است و سایر ابعاد مهم مانند مشارکت در تصمیم‌گیری روزمره، تربیت، نظارت، و حتی رضاع، یا مغفول مانده‌اند یا به حاشیه رانده شده‌اند. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع فقهی، قانونی و مطالعات تطبیقی، به بررسی انتقادی سیاست‌های قانون‌گذاری در این زمینه می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که قانون‌گذار ایرانی از اتخاذ رویکردی جامع نسبت به نقش مادری پس از طلاق ناتوان بوده و در عمل، با محدودسازی این نقش به حضانت و ملاقات، از تحقق عدالت جنسیتی، مصلحت کودک و انسجام ساختاری پس از فروپاشی خانواده فاصله گرفته است. در پایان، پیشنهادهایی برای اصلاح تقنینی با تأکید بر شناسایی و تقویت نقش‌های مغفول مادر ارائه خواهد شد.

واژگان کلیدی: قانون حمایت خانواده، نقش مادری، طلاق، حضانت، سیاست‌گذاری تقنینی، عدالت جنسیتی.

نحوه استناددهی: آقاجانی اصفهانی، مرضیه، خدادادپور، منیره، و کاردوانی، راحله. (۱۴۰۵). نقد و بررسی سیاست‌های قانونگذاری در ایران در قبال نقش مادری پس از طلاق. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۸(۱)، ۱-۱۶.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ تیر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱ مهر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۶ مهر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۱۲ مهر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ نهایی: ۱ خرداد ۱۴۰۵



نهاد خانواده یکی از بنیادی‌ترین ارکان جوامع بشری است که قانون‌گذاران در بسیاری از کشورها تلاش کرده‌اند با تصویب قوانین حمایتی، ثبات، امنیت و کارکردهای اجتماعی آن را حفظ کنند. خانواده نه تنها به عنوان بستر اولیه جامعه‌پذیری فردی شناخته می‌شود، بلکه نقش بی‌بدیلی در پرورش نسل آینده، انتقال ارزش‌های فرهنگی و تأمین سلامت روانی و عاطفی اعضا ایفا می‌نماید. در این میان، طلاق به عنوان یکی از بحران‌های حقوقی و اجتماعی خانواده، آثار گسترده‌ای بر اعضای آن به‌ویژه مادران و فرزندان برجای می‌گذارد. آثار روانی، اقتصادی و هویتی ناشی از طلاق برای زنان، آنان را در موقعیت‌های آسیب‌پذیرتری نسبت به مردان قرار می‌دهد و ضرورت توجه به سیاست‌های حمایتی خاص را دوچندان می‌سازد. در نظام حقوقی ایران، قانون حمایت خانواده به عنوان یکی از مهم‌ترین اسناد قانونی تنظیم‌کننده روابط زوجین پس از طلاق، نقش ویژه‌ای در تعیین حدود و حقوق مادران دارد (قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱). با این حال، به‌رغم توجه قانون‌گذار به برخی جنبه‌های حمایتی از مادران، به نظر می‌رسد خلأها و کاستی‌هایی در سیاست‌گذاری‌های قانون حمایت خانواده در قبال نقش مادری پس از طلاق وجود دارد. قانون‌گذار ایرانی در قوانین مختلف، به‌ویژه قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱، نقش مادر پس از طلاق را عمدتاً از دریچه حضانت و ملاقات نگریسته و سایر ابعاد این نقش را کمتر مورد توجه قرار داده است (همان: مواد ۴۵-۲۸). این نگاه تقلیل‌گرایانه، عملاً مانع از مشارکت مؤثر مادر در حیات روزمره کودک، تصمیم‌گیری‌های کلان و تربیتی، و ایفای نقش‌های مکمل تربیتی و عاطفی شده است. این نقایص می‌تواند از منظر عدالت جنسیتی، مصالح عالی‌ه کودک، و جایگاه اجتماعی مادران، پیامدهای منفی قابل توجهی به دنبال داشته باشد (Ebrahimi, 2016). از جمله این موارد می‌توان به شرط ازدواج مجدد مادر برای سلب حضانت (ماده ۴۳ قانون حمایت خانواده)، ضعف حمایت مالی و اجتماعی از مادران مجرد، نابرابری‌های ضمنی در مقررات مربوط به ولایت و ملاقات، و نادیده گرفتن کارکردهای عاطفی و تربیتی آنان اشاره کرد. همچنین، در بسیاری از موارد، تشخیص مصلحت کودک به‌گونه‌ای صورت می‌گیرد که نقش عاطفی مادر در تربیت کودک نادیده گرفته می‌شود یا به شکلی تقلیل‌یافته تفسیر می‌گردد (Jafari Tabar, 2019).

هدف اصلی این پژوهش، نقد و بررسی سیاست‌های قانون‌گذاری موجود در قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در قبال نقش مادری پس از طلاق است. در این راستا، با تکیه بر تحلیل مواد قانونی، بررسی آرای قضایی و مطالعه تطبیقی، تلاش می‌شود میزان کارآمدی، عدالت‌محوری و واقع‌گرایی این قانون ارزیابی شود. پرسش اصلی مقاله آن است که آیا سیاست‌های تقنینی ایران در قالب قانون حمایت خانواده توانسته‌اند به‌گونه‌ای متوازن و حمایت‌گراانه از نقش مادری پس از طلاق پشتیبانی کنند یا خیر؟

۱. نقش مادری پس از طلاق

نقش مادری ترکیبی از وظایف عاطفی، جسمی، تربیتی و نظارتی است که زن در قبال فرزند ایفا می‌کند. این نقش نه صرفاً تابع پیوند خونی، بلکه حاصل رابطه‌ای مستمر، پرمحتوا و مبتنی بر اعتماد با کودک است. در ادبیات جامعه‌شناسی، مادری یکی از نهادهای بنیادین اجتماعی تلقی می‌شود که در فرآیند جامعه‌پذیری اولیه نقش تعیین‌کننده دارد (Giddens, 2018). در ادبیات روان‌شناسی نیز نقش مادری با مفاهیمی چون دلبستگی اولیه، مسئولیت‌پذیری، نقش مراقبتی و بازتولید اجتماعی در هم تنیده است (Bada, 2014). از منظر فقهی نیز، مادری جایگاهی ویژه دارد که نه فقط از حیث ولادت، بلکه به دلیل نقش پررنگ در پرورش، تغذیه و مراقبت از کودک مورد توجه واقع شده است (Alizadeh, 2021). در منابع فقه اسلامی، مادری نه فقط به معنای وضع حمل، بلکه دربردارنده مسئولیت‌هایی چون حضانت، رضاع، مراقبت، تهذیب و همراهی روحی کودک است. بر پایه‌ی برخی روایات، مادران بر تربیت کودک خصوصاً در سال‌های اولیه مقدم دانسته شده‌اند (Horr Ameli, 2021).

1992). بنابراین نقش مادری، همواره یکی از بنیادی‌ترین عناصر شکل‌دهنده نهاد خانواده و اجتماع محسوب می‌شود که پس از طلاق، نه تنها کمرنگ نمی‌شود، بلکه در بسیاری موارد به لحاظ عاطفی، تربیتی و اقتصادی تشدید نیز می‌گردد. مادری نهادی اجتماعی است که از طریق آن ارزش‌ها، هنجارها و سرمایه‌های فرهنگی نسل پیشین به نسل بعد منتقل می‌شود (Parsons, 1955). در ساختارهای سنتی، این نقش اغلب با هویت زنانه پیوند خورده و پس از طلاق، زنان برای حفظ آن با چالش‌های چندگانه‌ای مواجه می‌شوند؛ از جمله قضاوت اجتماعی، تبعیض حقوقی، و فشارهای اقتصادی (Bagherzadeh, 2021).

در نظریه‌های حقوقی، به‌ویژه در مکاتب حقوق طبیعی و نظریه‌های عدالت اجتماعی، نقش مادری به‌عنوان یکی از شالوده‌های مشروعیت‌بخش به سیاست‌های حمایتی دولت در قبال خانواده تلقی می‌شود. از این منظر، هرگونه سیاست‌گذاری که موجب محدودسازی یا مشروط‌سازی این نقش شود (مثلاً شرط ازدواج مجدد برای سلب حضانت)، می‌تواند با اصول بنیادین عدالت و کرامت انسانی در تعارض قرار گیرد. از سوی دیگر، اسناد بین‌المللی همچون کنوانسیون حقوق کودک بر اصل تداوم رابطه کودک با مادر حتی پس از فروپاشی خانواده تأکید دارند. این اسناد، دولت‌ها را موظف به اتخاذ تدابیر حمایتی از نقش والدینی مادر پس از طلاق می‌دانند (کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹). بر اساس تفاسیر نهادهای ناظر، مانند کمیته حقوق کودک، این حمایت‌ها باید از دوران کودکی اولیه آغاز شده و در طول فرآیند رشد ادامه یابد (Committee on the Rights of the Child, 2005). در ادبیات حقوق داخلی نیز برخی پژوهش‌ها بر لزوم توجه به حمایت مؤثر از نقش والدینی زنان مطلقه تأکید کرده‌اند؛ به‌ویژه در حوزه‌هایی چون نفقه، حضانت، و تصمیم‌گیری‌های تربیتی (Farjad, 2022). بررسی‌های تطبیقی با سایر نظام‌های حقوقی مانند فرانسه، حاکی از آن است که در بسیاری کشورها تلاش شده با رویکردی مشارکتی‌تر، مسئولیت والدینی مادر پس از طلاق تقویت گردد (Mirzabeygi, 2021). همچنین برخی تحلیل‌های داخلی، به ناکارآمدی‌های موجود در سیاست‌های تقنینی ایران در تحقق عدالت جنسیتی در چارچوب قانون حمایت خانواده پرداخته‌اند (Mirzabeygi, 2021).

۱-۱. سیاست‌های قانون‌گذاری ایران در قبال نقش مادری پس از طلاق

نخستین تلاش قانون‌گذار ایران برای تنظیم روابط خانوادگی و ایجاد قواعد حمایتی مشخص، در قالب قانون حمایت خانواده ۱۳۴۶ ظاهر شد. این قانون در مقام واکنشی به تحولات اجتماعی دهه ۴۰ شمسی، نخستین گام برای تحدید اقتدار پدرسالارانه در خانواده و شناسایی نسبی حقوق زنان در طلاق و حضانت بود. افزون بر آن، تصویب این قانون را می‌توان تلاشی برای پاسخ به رشد آگاهی زنان، افزایش تحصیلات، و گسترش مشارکت آنان در عرصه‌های اجتماعی دانست. این قانون، برای نخستین بار، نهادهایی همچون دادگاه خانواده را نیز به رسمیت شناخت و به برخی صلاحیت‌های عرفی، صورت قانونی بخشید (Safaei & Emami, 2021). در سال ۱۳۵۳، قانون حمایت خانواده اصلاح شد و تحولی نسبتاً پیشرو در حوزه حقوق زنان، حضانت و نقش مادری ایجاد کرد. این قانون با نگاه مترقی‌تر به حضانت، حق اشتغال زن، و صلاحیت دادگاه در تشخیص مصلحت کودک، از منظر حقوقی یک گام رو به جلو بود. نوآوری‌های این قانون، همچون ضرورت رأی دادگاه برای طلاق، تقویت جایگاه مادر در رسیدگی‌های حضانتی، و تعیین نفقه کودک با نظر قاضی، نشان از گرایش داشت که خواهان فاصله گرفتن از تلقی سنتی نسبت به نقش والدین بود (Rohami, 2010). پس از انقلاب اسلامی، با رویکرد بازنگری در قوانین مدنی و خانواده، نهایتاً قانون حمایت خانواده جدید در سال ۱۳۹۱ به تصویب رسید که اگرچه برخی مواد حمایتی را حفظ کرد، اما در برخی موارد، مانند موضوع حضانت پس از ازدواج مجدد مادر یا اختیارات پدر، به سمت محدودسازی نقش مادری گرایش یافت. قانون جدید، اگرچه تلاش کرده میان

شریعت و الزامات اجتماعی توازن ایجاد کند، اما همچنان در مواردی با چالش‌هایی از منظر عدالت جنسیتی، مصلحت کودک و حقوق مادری روبه‌روست (M. Hosseini, 2021).

۲-۲. بررسی تطبیقی نقش مادری در سه قانون حمایت خانواده

الف) قانون حمایت خانواده ۱۳۴۶

در این قانون، حضانت و ملاقات کودک عمدتاً تابع تشخیص دادگاه بود. ماده ۱۰ به دادگاه اختیار می‌دهد که در صورت اختلاف، با توجه به مصلحت طفل، تصمیم بگیرد. درباره رضاع، ولایت، و نفقه تصریح مستقلی نشده، اما با توجه به ارجاع مکرر به «مصلحت طفل»، ظرفیت تفسیر حمایتی وجود داشته است.

ماده ۱۰ قانون حمایت خانواده ۱۳۴۶: «در صورتی که زوجین هنگام وقوع طلاق توافق بر سر حضانت نداشته باشند، دادگاه با توجه به مصلحت اطفال، تصمیم مقتضی اتخاذ خواهد کرد».

ب) قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳

در این قانون، ماده ۱۱ مقرر می‌دارد که حضانت کودک تا هفت سالگی با مادر است، مگر خلاف آن ثابت شود. در ماده ۱۲ نیز امکان واگذاری حضانت به شخص ثالث پیش‌بینی شده است. هر چند رضاع در این قانون تصریح نشده، اما نقش مادر به‌عنوان پرستار طبیعی و عاطفی کودک تلویحاً به رسمیت شناخته شده است. ملاقات در ماده‌ای جداگانه نیامده، اما براساس اصول کلی، حق والد غیرحضانت‌دار محفوظ تلقی می‌شد (Ebadi, 2020). ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳: «حضانت اطفال با مادر است تا زمانی که طفل به سن هفت سالگی برسد، مگر اینکه دادگاه به دلایل موجه مصلحت طفل را در حضانت پدر تشخیص دهد». ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳: «در صورتی که دادگاه مصلحت طفل را ایجاب کند، می‌تواند حضانت را به هر یک از ابویین یا شخص ثالث واگذار نماید».

ج) قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱

در این قانون، مواد ۲۸ تا ۴۳ به مسائل حضانت، ملاقات، نفقه و برخی ابعاد تصمیم‌گیری اختصاص دارد.

- ماده ۴۰، حق ملاقات والد فاقد حضانت را تضمین می‌کند.
- ماده ۴۱ به نفقه کودک و مسئولیت مالی والدین پرداخته است.
- ماده ۴۲ ولایت را در اختیار پدر می‌گذارد، اما امکان سلب آن از پدر فاقد صلاحیت وجود دارد.
- ماده ۴۳ ازدواج مجدد مادر را عاملی برای بررسی مجدد حضانت قرار می‌دهد (Z. Hosseini, 2021).

ماده ۴۰: «هر یک از ابویین که طفل تحت حضانت او نیست، حق ملاقات با فرزند خود را دارد».

ماده ۴۱: «هزینه حضانت و نگهداری اطفال با کسی است که حضانت را به عهده دارد، مگر آنکه طرفین به‌نحو دیگری توافق کرده باشند».

ماده ۴۲: «در صورتی که ولی قهری صلاحیت لازم را نداشته باشد، دادگاه می‌تواند در موارد ضروری، اقدامات لازم جهت حفظ مصالح طفل انجام دهد».

ماده ۴۳: «در صورتی که دادگاه تشخیص دهد که ازدواج مجدد مادر مخالف مصلحت طفل است، می‌تواند حضانت را از وی سلب نماید».

جدول ۱. بررسی تطبیقی نقش مادری پس از طلاق در سه قانون حمایت خانواده ایران

محورها / قوانین	قانون ۱۳۴۶	قانون ۱۳۵۳	قانون ۱۳۹۱
مادری	نقش مادری به صورت ضمنی و محدود، تابع اقتدار پدرانه	شناسایی نسبی نقش تربیتی و عاطفی مادر، با دخالت بیشتر دادگاه	تأکید بر نقش مادری، اما مشروط‌سازی آن در برخی موارد
حضانت فرزندان	اولویت حضانت با پدر، مگر در موارد خاص	مادر می‌تواند حضانت داشته باشد، با امکان بررسی مصلحت کودک توسط دادگاه	اولویت حضانت تا ۷ سال با مادر؛ پس از آن با نظر دادگاه (ماده ۴۵)
حضانت در صورت ازدواج مجدد	قانون ساکت است	به صلاحیت دادگاه در تشخیص مصلحت کودک اشاره دارد	ازدواج مجدد مادر موجب سقوط حضانت است، مگر در صورت احراز مصلحت توسط دادگاه (ماده ۴۳)
ولایت فرزندان	ولایت مطلق با پدر	ولایت همچنان در اختیار پدر، مادر فاقد حق تصمیم‌گیری حقوقی عمده	بدون تغییر؛ مادر صرفاً در نگهداری نقش دارد
حق ملاقات مادر	بدون تصریح قانونی	به‌طور ضمنی با تأیید دادگاه قابل اعطا	در صورت عدم حضانت، حق ملاقات هفتگی با مادر در نظر گرفته شده (ماده ۴۱)
حمایت مالی از مادر	مادر حضانتی در نظر گرفته نشده	اندرکی پیشرفت در تعیین نفقه فرزند و مسئولیت پدر	نفقه فرزند برعهده پدر، اما کمک‌های حمایتی برای مادر حضانتی در قانون تصریح نشده
دیدگاه به اشتغال مادر	محدود؛ اشتغال زن باید با اجازه شوهر باشد	اشتغال مادر مانع حضانت نیست مگر به تشخیص دادگاه	اشتغال مادر تنها در صورتی که موجب اخلال در نگهداری باشد مانع تلقی می‌شود (ماده ۴۵)

مقایسه سه نسخه قانون حمایت خانواده نشان می‌دهد که قانون ۱۳۵۳ جامع‌ترین و حمایتی‌ترین سیاست را نسبت به نقش مادری اتخاذ کرده است و به‌رغم فاصله زمانی کوتاه، پیشروتر از قانون ۱۳۹۱ عمل کرده و اصل مصلحت را مبنای تصمیم‌گیری قرار داده است. قانون ۱۳۹۱ اگرچه از نظر شکلی حقوق ملاقات، نفقه، و حتی بررسی صلاحیت ولی را مطرح کرده، اما در عمل با مشروط‌سازی حضانت به وضعیت تأهل مادر، نقش او را در سایر ابعاد نیز به چالش کشیده است. در این قانون، مقرره مستقلاً درباره رضاع وجود ندارد و تصمیم‌گیری‌های روزمره درباره فرزند نیز همچنان ذیل ولایت پدر باقی مانده است. بدین ترتیب، مادری که حضانت‌دار کودک است، در بسیاری از موارد، برای امور اساسی مانند تعیین محل تحصیل، سفر خارجی، یا درمان پزشکی باید از ولی قهری (عموماً پدر) کسب اجازه کند. این دوگانگی نقش مادری و فقدان اختیار حقوقی کامل، در تعارض با اصل مصلحت کودک و انسجام زندگی پس از طلاق است. مقایسه سه دوره قانون‌گذاری نشان می‌دهد که قانون ۱۳۹۱ گرچه به ظاهر ساختارمندتر شده، اما در زمینه حمایت از نقش مادری پس از طلاق عملاً دچار ایستایی و حتی عقب‌گرد بوده است. حمایت اجتماعی، مشارکت در ولایت، و حق تصمیم‌گیری مادر در امور کودک همچنان از خلأهای اساسی در این دوره است (Nasiri, 2023).

۲. تحلیل انتقادی محورها

۲-۱. عدم سیاست‌گذاری درست در باب حضانت

قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ در ماده ۴۳ مقرر می‌دارد: "در صورت ازدواج مجدد مادر، حضانت طفل به پدر واگذار می‌شود؛ مگر آنکه دادگاه مصلحت طفل را در ادامه حضانت توسط مادر تشخیص دهد." این حکم در ظاهر راهی برای مداخله قضایی در صورت تشخیص مصلحت طفل باقی گذاشته است، اما در عمل، اصل را بر سلب حضانت از مادر در صورت ازدواج مجدد بنا نهاده است. این گزاره، به لحاظ حقوقی و

اجتماعی، پرسش‌برانگیز است؛ زیرا اولاً چنین حکم پیش‌فرضی نسبت به عدم صلاحیت مادر متأهل ایجاد می‌کند که با واقعیت‌های اجتماعی و تحولات نقش مادری سازگار نیست. ثانیاً این حکم با اصول عدالت جنسیتی و کرامت انسانی در تعارض قرار دارد، زیرا ازدواج مجدد پدر تأثیری بر حق حضانت او ندارد، اما برای مادر عاملی محدودکننده تلقی می‌شود (Bagherzadeh, 2021). از سوی دیگر، کنوانسیون حقوق کودک، دولت‌ها را موظف می‌داند که روابط عاطفی کودک با والدین، به‌ویژه مادر، صرف‌نظر از وضعیت تأهل، حفظ گردد؛ و هرگونه جدایی تنها در صورت تهدید جدی نسبت به مصلحت کودک مجاز است ("Convention on the Rights of the Child: Article 9," 1989). بنابراین، سیاست تقنینی ایران در این زمینه، نیازمند بازنگری مبتنی بر استانداردهای حقوق بشری و تحولات اجتماعی نقش مادری است.

۲-۲. انکار نقش مادر در ولایت و تصمیم‌گیری‌های اساسی

بر اساس ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی، "در صورت فوت پدر یا جد پدری، حضانت طفل با مادر خواهد بود، ولی ولایت قهری با ولی خاص است." همچنین مطابق ماده ۱۱۸۴، در صورت عدم صلاحیت ولی قهری، دادگاه می‌تواند برای امور طفل قیم تعیین کند. طبق فقه امامیه و قوانین جاری، ولایت قهری کودک صرفاً به پدر یا جد پدری تعلق دارد؛ مادر در نظام قانونی ایران هیچ‌گونه ولایتی بر فرزند ندارد، حتی اگر حضانت با او باشد (قانون مدنی ایران ماده ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ قانون مدنی). این ساختار قانونی، مادر را در بسیاری از تصمیم‌های کلیدی از جمله امور مالی، تغییر محل سکونت یا تحصیل کودک، فاقد اختیار می‌داند، مگر در شرایط استثنائی. این وضعیت، تقلیل نقش مادری به مراقبت فیزیکی صرف است و با اصول مشارکت برابر در تربیت و سرپرستی کودک در تضاد است (Ebadi, 2020). به‌ویژه در مواردی که مادر حضانت را بر عهده دارد، اما در تصمیم‌های مهم حق اظهارنظر ندارد، زمینه‌ساز تضادهای خانوادگی و فرسایش جایگاه حقوقی مادر است (Z. Hosseini, 2021). به دیگر سخن، تضاد میان مسئولیت‌های حضانتی و اختیارات ولایی، از مصادیق بارز تعارض در سیاست‌گذاری است (Safaei & Emami, 2021).

۳-۲. عدم حمایت مالی و اجتماعی از مادران سرپرست

قوانین فعلی، حمایت مشخص و کافی از مادرانی که پس از طلاق سرپرستی فرزندان را بر عهده دارند، ارائه نمی‌دهند. هرچند قانون تأمین زنان بی‌سرپرست و خودسرپرست مصوب ۱۳۸۴، و بندهایی از قانون برنامه ششم توسعه، برخی حمایت‌های اجتماعی را پیش‌بینی کرده‌اند، اما در عمل، این حمایت‌ها پراکنده، ناکافی و مشروط به شرایطی هستند که اغلب شامل زنان مطلقه شاغل یا دارای درآمد اندک نمی‌شوند (Moradi, 2019). در مقایسه با برخی کشورها مانند سوئد یا کانادا، که یارانه مستقیم یا بیمه مراقبتی برای مادران تنها در نظر گرفته‌اند، حمایت اجتماعی ایران از این گروه با چالش‌های متعددی مواجه است (Unicef, 2020). نبود بیمه اجتماعی ویژه برای مادران مجرد و عدم تخصیص یارانه مراقبتی، موجب تضعیف نقش مادری در شرایط پس از طلاق می‌شود.

۴-۲. نادیده گرفتن کارکردهای عاطفی و تربیتی مادر

قوانین ایران عمدتاً به نقش مادری از منظر حضانت فیزیکی یا نفقه کودک توجه دارند. اما مطالعات روان‌شناسی و جامعه‌شناسی نشان می‌دهند که نقش مادری در شکل‌گیری هویت، امنیت روانی و ثبات عاطفی کودک بسیار حیاتی است. فقدان توجه قانون‌گذار به این ابعاد، می‌تواند زمینه‌ساز آسیب‌های تربیتی و اختلالات رفتاری در کودک گردد (Bada, 2014). مداخلات قانونی، به‌ویژه در موارد سلب یا انتقال حضانت،

بدون در نظر گرفتن پیوندهای عاطفی پایدار مادر-فرزند، نه تنها با مصلحت عالیه کودک همسو نیست، بلکه نوعی خشونت قانونی علیه مادران نیز محسوب می‌شود (Shirzadi, 2022).

۲-۵. نادیده گرفتن رضاع و نقش تغذیه‌ای مادر

اگرچه رضاع یکی از نخستین و اساسی‌ترین وظایف مادری به‌شمار می‌رود، قانون حمایت خانواده هیچ‌گونه اشاره‌ای به آن نکرده است. در حالی که در سال‌های ابتدایی زندگی کودک، تغذیه از شیر مادر نه تنها یک وظیفه، بلکه حقی برای کودک و مادری است که امکان رضاع دارد. در فقه، حق‌الرضاع از جمله موارد قابل مطالبه است، اما قانون فعلی نه تنها پرداخت نفقه‌ای مستقل بابت رضاع را پیش‌بینی نکرده، بلکه امکان مطالبه هزینه‌های جانبی این نقش را نیز مسکوت گذاشته است (Shahidi, 2016).

۲-۶. نابرابری حقوقی در دسترسی به ملاقات

در مواردی که حضانت با پدر است، مادر باید برای ملاقات فرزند به دادگاه مراجعه و تقاضای وقت ملاقات کند. در حالی که قانون‌گذار می‌توانست با طراحی سازوکارهای مشخص و الزام‌آور، «حق ملاقات» را به‌عنوان یک حق طبیعی مادر به‌رسمیت بشناسد و ضمانت اجرایی کافی برای اجرای آن پیش‌بینی کند (F. Ahmadi, 2021). در عمل، بسیاری از مادران برای دیدار فرزند خود درگیر فرآیندهای پیچیده قضایی و حتی رفتارهای سلبی پدر می‌شوند که گاه منجر به قطع ارتباط عاطفی کودک با مادر می‌گردد.

۳. بررسی تطبیقی نقش مادری پس از طلاق در نظام‌های حقوقی دیگر

مطالعه تطبیقی نظام‌های حقوقی در خصوص نقش مادری پس از طلاق، نه تنها زمینه‌ساز شناخت دقیق‌تر از نقاط قوت و ضعف قوانین داخلی است، بلکه امکان بهره‌گیری از الگوهای موفق برای اصلاح تقنین را نیز فراهم می‌کند. این بخش به بررسی و تحلیل سیاست‌های حقوقی چند کشور منتخب، از جمله کشورهای اسلامی مانند مصر و تونس و نیز کشورهای سکولار مانند فرانسه، آلمان و سوئد در قبال نقش مادری پس از طلاق می‌پردازد.

۳-۱. مصر: برتری حضانتی مادر در چارچوب فقه حنفی با اصلاحات معاصر

در نظام حقوقی مصر که مبتنی بر فقه حنفی و مختصری از مالکی است، مادر پس از طلاق در جایگاه نخستین برای حضانت کودک قرار دارد. ماده ۲۰ قانون احوال شخصیه مصر (مصوب ۱۹۲۹ و اصلاحی ۲۰۰۵) مقرر می‌دارد که مادر تا سن ۱۵ سالگی کودک، اولویت در حضانت دارد و پس از آن، قاضی بر اساس مصلحت طفل تمدید حضانت را بررسی می‌کند (Egyptian Personal Status Law, 2005). نکته قابل توجه آن است که در مصر، مادر حضانت‌دار بدون نیاز به اثبات ناتوانی پدر، این حق را دارد، مگر آن‌که فقدان اهلیت او اثبات شود. از سال ۲۰۰۵ نیز مقرراتی در جهت الزام پدر به تأمین نفقه کامل و ارائه مسکن مناسب به مادر حضانت‌دار تصویب شد (Egyptian Personal Status Law, 2005).

۳-۲. تونس: اصلاحات فمینیستی در سیاست‌گذاری خانواده

نظام حقوقی تونس که پس از استقلال در دهه ۱۹۵۰ با اصلاحات بنیادین در حوزه احوال شخصیه همراه شد، نقش مادری را در طلاق با اصول برابری والدین تلفیق کرد. قانون احوال شخصیه تونس (مجری از ۱۹۵۶) در ماده ۶۷ مقرر می‌دارد که حضانت بر اساس مصلحت طفل تعیین می‌شود و تفاوتی میان مادر و پدر وجود ندارد (Tunisian Personal Status Code, Article 67, 1956). همچنین، حق

ولایت قانونی (ولایت قانونی بر امور مالی و تربیتی فرزند) به هر دو والد به طور مشترک اعطا شده است. دادگاه در صورت طلاق، تصمیم‌گیری درباره حضانت و ولایت را به صورت تفکیکی و با مشاوره روانشناسان اتخاذ می‌کند (Charrad, 2001).

۳-۳. فرانسه: اصل مشارکت والدین پس از طلاق

قانون مدنی فرانسه، به‌ویژه پس از اصلاحات سال ۲۰۰۲، مدل «والدگری مشترک» (autorité parentale conjointe) را به‌عنوان اصل پذیرفته است. بر اساس ماده ۳۷۳ قانون مدنی فرانسه، پس از طلاق، هر دو والد همچنان در برابر فرزند خود مسئول هستند و تصمیمات کلان مربوط به آموزش، سلامت و محل زندگی باید با توافق صورت گیرد (Code Civil Français, Article 373-2). حتی در مواردی که کودک با یکی از والدین زندگی می‌کند، والد دیگر از حق مشارکت در تصمیم‌گیری محروم نمی‌شود. اگر والدین به توافق نرسند، قاضی با توجه به مصالح عالی‌ه کودک تصمیم‌گیری می‌کند (Dekeuwer-Defossez, 2005).

۳-۴. آلمان: تقویت جایگاه مادر در نظام حقوقی مشارکتی

قانون خانواده آلمان (BGB) نیز بر اصل مشارکت والدین پس از طلاق تأکید دارد. قانونگذار آلمان در ماده ۱۶۲۶ مقرر می‌دارد که «حق و وظیفه تربیت کودک» متعلق به هر دو والد است. حضانت مشترک در آلمان، حتی در صورت عدم ازدواج والدین، با درخواست مادر قابل تحقق است و در صورت جدایی، قاضی معمولاً حضانت را مشترک حفظ می‌کند مگر آن‌که خلاف مصلحت کودک باشد. مادری که حضانت‌دار است، از پشتیبانی مالی، بیمه‌ای و خدماتی گسترده‌ای از سوی دولت برخوردار است که شامل مسکن، مراقبت روزانه کودک و حتی آموزش والدگری می‌شود (Bürgerliches Gesetzbuch (BGB), § 1626).

۳-۵. سوئد: مدل نهادینه والدگری برابر

سوئد با اتکا بر سیاست‌های رفاهی فراگیر، والدگری مشترک را به‌عنوان یک سیاست عمومی نهادینه کرده است. مطابق قانون خانواده سوئد، والدین پس از طلاق ملزم به توافق بر سر ترتیبات فرزند هستند و دادگاه تنها در موارد اختلاف مداخله می‌کند. حتی در صورت حضانت انفرادی، والدین باید در امور تربیتی و آموزشی مشارکت داشته باشند. مادری که حضانت دارد، از پشتیبانی اجتماعی و اقتصادی گسترده‌ای مانند یارانه فرزند، خدمات مشاوره خانوادگی و کمک هزینه مراقبت از کودک بهره‌مند می‌شود (Swedish Parental Code, Chapter 6). مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که در بسیاری از کشورها، از جمله فرانسه، کانادا و آلمان، نقش مادر پس از طلاق با اتکا به اصل تساوی والدین، از حیث حقوقی تقویت شده و مشارکت او در تصمیم‌گیری‌های مربوط به فرزند به رسمیت شناخته شده است. این در حالی است که در ایران، هنوز در موارد متعددی مانند ولایت و نفقه، مادر جایگاه مستقلی ندارد (H. Ahmadi, 2021).

۴. سیاست‌گذاری در راستای ارتقای نقش مادری پس از طلاق

با توجه به تحلیل‌های پیشین در خصوص خلأهای تقنینی و مغفول‌ماندن ابعاد متعدد نقش مادری در قوانین پس از طلاق، ضروری است مجموعه‌ای از اصلاحات و پیشنهادها سیاستی در چند سطح ارائه گردد. این اصلاحات باید با هدف تأمین مصلحت کودک، تحقق عدالت جنسیتی و تقویت بنیان خانواده پس از طلاق طراحی شوند.

۴-۱. بازتعریف مصلحت کودک در قانون

اصطلاح «مصلحت کودک» که در بسیاری از مواد قانونی از جمله مواد ۴۰، ۴۱ و ۴۳ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ آمده، فاقد تعریف مشخص و عینی است و موجب صدور آرای سلیقه‌ای از سوی قضات شده است. ضرورت دارد این مفهوم با شاخص‌های روان‌شناختی، عاطفی و

اجتماعی دقیق و با همکاری نهادهای تخصصی کودک (مانند سازمان بهزیستی) تعریف شود تا معیارهای یکسان در داورهای لحاظ گردد (Rezvanipour, 2021).

۲-۲. شمول حمایت‌های قانونی به سایر ابعاد مادری

موضوعاتی چون شیردهی، نفقه دوران رضاع، هزینه‌های عاطفی و اجتماعی مادر مطلقه، و همچنین چالش‌های مادر در اعمال حق ملاقات، باید به صورت دقیق‌تر در قانون پیش‌بینی شود. می‌توان با افزودن فصلی به قانون حمایت خانواده تحت عنوان «حقوق والدین پس از طلاق» یا «حقوق حمایتی مادران در طلاق»، از فروپاشی نقش مادری در عمل جلوگیری کرد (Alizadeh, 2021).

۳-۴. اصلاح نهاد ولایت با رویکرد مشارکتی

در قوانین فعلی ایران، اصل ولایت همچنان در اختیار پدر باقی می‌ماند و مادر در تصمیمات کلیدی مانند انتخاب محل سکونت کودک، نوع مدرسه، یا درمان‌های پزشکی، صاحب حق مستقل نیست؛ حتی در مواردی که حضانت با مادر است. این وضعیت منجر به تعارضات اجرایی، سلب اختیار از مادر، و تقلیل نقش مادری به نگهداری صرف می‌شود. پیشنهاد می‌شود که در صورت جدایی والدین، نظام «ولایت مشارکتی» در نظر گرفته شود. ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی به گونه‌ای اصلاح شود که مادر نیز در صورت حضانت فرزند، به طور مشارکتی در ولایت قانونی سهیم باشد. به عنوان مثال، می‌توان افزود: "در صورتی که حضانت طفل به مادر واگذار شود، ولایت در امور جاری تحصیل، درمان، سفر و مدیریت روزمره با مادر خواهد بود، مگر در موارد استثنایی با حکم دادگاه." این اصلاح می‌تواند با تجربه سایر کشورها همچون فرانسه یا تونس که نظام ولایت مشترک والدین را اجرا می‌کنند، هم‌راستا باشد (قانون مدنی فرانسه، ماده ۳۷۲).

۴-۴. پیش‌بینی نهاد حمایت مالی از مادران دارای حضانت

مادرانی که حضانت کودک را پس از طلاق برعهده دارند، عمدتاً با کاهش شدید درآمد، افزایش هزینه‌های مراقبتی و نبود حمایت مالی کافی از سوی پدر مواجه‌اند (Shaayesteh, 2021). در اغلب موارد، پرداخت نفقه از سوی پدر به صورت منظم انجام نمی‌شود یا مادر توانایی پیگیری حقوقی ندارد. در این راستا، پیشنهاد می‌شود در قانون حمایت خانواده، یک صندوق یا نهاد مستقلی برای پرداخت حمایت مالی به مادران سرپرست فرزند پس از طلاق پیش‌بینی شود. تأسیس «صندوق حمایت از مادران حضانت‌پذیر» ذیل وزارت رفاه و امور اجتماعی، به منظور تأمین حداقل معیشت ماهانه مادران، تضمین هزینه‌های مراقبتی و ایجاد مکانیسم جبران در صورت عدم پرداخت نفقه توسط پدر با مشارکت دولت، بیمه اجتماعی، و کمک‌هزینه از محل نفقه‌های معوق در قانون گنجانده شود. این نهاد می‌تواند همچنین هزینه‌های آموزش، درمان و تغذیه کودک را در غیاب یا قصور پدر تأمین کند (Karimi, 2022).

۵-۴. تقویت جایگاه فرهنگی-تربیتی مادر در سیاست‌گذاری آموزشی

وزارت آموزش و پرورش و نهادهای فرهنگی باید ملزم شوند در مواردی که کودک با مادر زندگی می‌کند، از مشورت و نظر او در تعیین محتوای تربیتی، آموزشی، زبان دوم، گرایش‌های مذهبی و نحوه مشارکت در امور مدرسه بهره‌گیرند. این امر را می‌توان از طریق اصلاح آیین‌نامه اجرایی مدارس، دستورالعمل انتخاب مدارس یا مشورت الزامی با مادر در تدوین پرونده‌های تحصیلی نهادینه کرد (Nazemi, 2023).

۶-۴. جرم‌انگاری ممانعت پدر از اعمال حضانت مادر

در بسیاری از موارد، پدر یا خانواده او با اعمال فشار، تهدید، انتقال کودک به مکان نامعلوم یا حتی تحریک کودک علیه مادر، عملاً مانع از ایفای نقش مادری می‌شوند (Karimi, 2022). اگرچه ماده ۶۳۲ قانون مجازات اسلامی در خصوص ترک انفاق جرم‌انگاری کرده است، اما ابزار حقوقی کافی برای حمایت از نقش مادری وجود ندارد. در حال حاضر، در صورت امتناع یکی از والدین از اجرای حکم حضانت، ضمانت اجرای مدنی نسبتاً ضعیفی وجود دارد. ماده ۴۰ قانون حمایت خانواده مقرر کرده: "هرگاه مسؤول حضانت از انجام وظیفه خود خودداری کند یا مانع اجرای حکم حضانت شود، دادگاه می‌تواند با توجه به درخواست ذی‌نفع، او را الزام کند و در صورت لزوم، از ضمانت اجرای قانونی بهره‌گیرد". با این حال، ضمانت اجرای کیفری مشخصی برای مواردی چون جلوگیری پدر از تماس، ملاقات یا حتی تحقیر نقش مادری وجود ندارد. پیشنهاد می‌شود این ماده با افزودن بخش کیفری تقویت گردد، به نحوی که رفتارهایی چون «تحقیر نقش مادری در برابر فرزند»، «ممانعت از حضور در مدرسه» یا «ممانعت از رضاع و تربیت» مشمول مجازات‌های بازدارنده شود (Mohammadi, 2021).

۴-۷. گسترش فرهنگ حقوقی در حمایت از مادران پس از طلاق

نقش مادری در نظام فرهنگی-آموزشی کشور اغلب به مرحله پیش از طلاق یا صرف نگهداری فیزیکی کودک تقلیل یافته است. این در حالی است که پس از طلاق، مادر در اکثر موارد مسئولیت اجتماعی و تربیتی کودک را به‌طور کامل برعهده دارد (صادقی، ۱۴۰۲). پیشنهاد می‌شود که وزارت آموزش و پرورش، صداوسیما، و سازمان بهزیستی، در برنامه‌های خود، آموزش، ترویج و نهادینه‌سازی مشارکت فرهنگی مادران را در دستور کار قرار دهند و همچنین سازوکارهای حقوقی لازم برای اطلاع‌رسانی منظم به مادران (مثلاً در امور مدرسه، سلامت، آموزش‌های شهروندی و...) فراهم شود.

فراتر از اصلاح مواد قانونی، ضرورت دارد برنامه‌ای ملی برای ارتقای آگاهی عمومی درباره نقش مادر پس از طلاق تدوین گردد. این برنامه می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

- آموزش ضمن خدمت قضات خانواده در مورد تحلیل جنسیتی قوانین؛
- گنجاندن محتوای آموزشی درباره حقوق مادران در کتاب‌های درسی و رسانه ملی؛
- حمایت از نهادهای مدنی فعال در حوزه زنان و خانواده برای ارزیابی آثار طلاق بر مادران.

۴-۸. الزام به داوری و میانجی‌گری فرهنگی در دعاوی مرتبط با نقش مادری

بسیاری از اختلافات پس از طلاق میان مادر و پدر، ناشی از عدم تفاهم فرهنگی یا ارتباط نادرست است، نه صرفاً اختلاف حقوقی. با توجه به کم‌هزینه بودن میانجی‌گری، توصیه می‌شود در دعاوی مربوط به حضانت، ملاقات، ولایت یا تربیت، پیش از طرح دادخواست، الزام به داوری با حضور کارشناس اجتماعی یا میانجی‌گر حقوق خانواده پیش‌بینی شود. این امر ضمن کاهش اطاله دادرسی، موجب حفظ مصالح کودک و حفظ حرمت نقش مادری خواهد شد (2012, "Family Protection Law of 2012").

نتیجه‌گیری

نقش مادری پس از طلاق در نظام حقوقی ایران، اگرچه از حیث فرهنگی و اجتماعی جایگاهی والا دارد، اما در ساختار قانونی و سیاست‌گذاری تقنینی با چالش‌های متعددی مواجه است. بررسی تطبیقی قوانین حمایت خانواده در ادوار مختلف و تحلیل انتقادی قانون مصوب ۱۳۹۱ نشان می‌دهد که قانون‌گذار ایران اغلب به ابعاد سنتی و محدود نقش مادری بسنده کرده و از تحولات نوین در سیاست‌گذاری اجتماعی خانواده

فاصله گرفته است. به‌ویژه، غفلت از ابعاد چندبُعدی حضانت، محرومیت مادر از ولایت، عدم شناسایی حق رضاع، نبود حمایت‌های اقتصادی ویژه، و ضعف در ضمانت اجرای ملاقات با فرزند، از جمله نقایص مهم سیاست‌گذاری محسوب می‌شود.

در مجموع، سیاست‌گذاری قانون حمایت خانواده در ایران نسبت به نقش مادری پس از طلاق، رویکردی اقتضایی، مردم‌محور و محافظه‌کارانه دارد. این رویکرد نه تنها به تضعیف جایگاه عملی مادر در تربیت فرزند منجر شده، بلکه در مواردی تضادهای آشکاری میان مسئولیت و اختیار ایجاد کرده است. مادر، در مقام مسئول حضانت، نه از اختیار تصمیم‌گیری برخوردار است و نه از پشتیبانی قانونی کافی برای ایفای این مسئولیت بهره‌مند می‌گردد. از منظر حقوق تطبیقی، بسیاری از نظام‌های حقوقی پیشرو، با تأکید بر اصل مشارکت والدین و عدالت جنسیتی، نقش مادری را به‌مثابه حق و مسئولیت اجتماعی، در کنار نقش پدری به رسمیت شناخته‌اند. در این الگوها، حضانت صرفاً به مراقبت فیزیکی تقلیل نمی‌یابد و مادر در امور آموزشی، بهداشتی، روانی و حقوقی فرزند، مشارکت مؤثر دارد. از سوی دیگر، سیاست‌های رفاهی، خدمات مشاوره‌ای، و حمایت‌های مالی نیز برای مادران دارای حضانت پیش‌بینی شده است.

در ایران، با توجه به تغییرات اجتماعی و افزایش نرخ طلاق، سیاست‌گذاری قانون‌گذار باید از ساختار سنتی به‌سوی نگاه حمایتی و عدالت‌محور حرکت کند. حذف تدریجی تبعیض‌های قانونی، بازتعریف مفاهیم بنیادین خانواده، و نهادسازی در جهت حمایت از مادران حضانت‌گر، ضروری‌ترین گام‌هایی است که برای تحقق این هدف باید برداشته شود. با توجه به چالش‌ها و نارسایی‌های شناسایی‌شده در نظام تقنینی جمهوری اسلامی ایران در قبال نقش مادری پس از طلاق، بازاندیشی در سیاست‌گذاری خانواده از منظر عدالت جنسیتی و کارآمدی اجتماعی ضروری است. در این راستا، پیشنهادهایی در چهار سطح تقنینی، قضایی، حمایتی و فرهنگی به شرح زیر ارائه می‌شود:

سطح تقنینی (قانون‌گذاری)

- بازنگری در قانون حضانت و ولایت: ضرورت دارد قانون‌گذار، مواد مربوط به حضانت، ولایت و تصمیم‌گیری‌های فرزندی را به‌گونه‌ای بازنویسی کند که نقش مادر در تصمیمات حیاتی کودک (نظیر تحصیل، سلامت، انتخاب محل سکونت و...) نیز به رسمیت شناخته شود.
 - تثبیت حق رضاع و مراقبت نوزاد توسط مادر: لازم است در قانون، صراحتاً به حق مادر بر رضاع کودک و حق نگهداری در دوران شیردهی تأکید شود.
 - پیش‌بینی نهاد «مشارکت در ولایت»: قانون‌گذار می‌تواند الگویی مبتنی بر «ولایت مشترک والدین» (با تأکید بر صلاح کودک) تدوین نماید تا تصمیم‌گیری یک‌جانبه پدر، محدود شود.
 - افزودن ضمانت اجرای مؤثر برای ملاقات: قانون‌گذار باید ضمانت‌های مالی و کیفری برای اجرای حق ملاقات مادر و کودک، در صورت ممانعت پدر، پیش‌بینی کند.
 - تدوین مقررات ویژه حمایت مالی از مادر حضانت‌گر: تعیین هزینه حضانت، نفقه مستقل کودک و حق بهره‌مندی مادر از مستمری و خدمات اجتماعی مرتبط با حضانت در قوانین ضروری است.
- سطح قضایی (رویه‌های دادگاه)
- توسعه رویه‌های قضایی حمایتی: قوه قضائیه باید دستورالعمل‌هایی تدوین کند که در موارد تعارض میان حضانت و ولایت، با تکیه بر صلاح کودک، امکان تفویض اختیار به مادر را تسهیل کند.

- کاربست تخصص روانشناسی و مددکاری: قضات خانواده می‌بایست در موارد تشخیص صلاحیت والدین، از نظر کارشناسان روانشناسی کودک و مددکاران اجتماعی بهره ببرند تا تصمیمات عادلانه‌تر اتخاذ شود.
 - افزایش امکان تعدیل یا سلب ولایت پدر در موارد خاص: لازم است در رویه قضایی، امکان انتقال موقت یا دائم ولایت به مادر در صورت عدم صلاحیت پدر، اجرایی گردد.
- سطح حمایتی (سیاست‌های اجتماعی)
- ایجاد صندوق حمایت از مادران حضانت‌گر: تأسیس یک نهاد مالی دولتی برای تأمین هزینه‌های حضانت، آموزش، سلامت و تغذیه کودکانی که در حضانت مادر قرار دارند، ضروری است.
 - توسعه بیمه‌های خاص برای مادران تنها: مادران مطلقه باید مشمول بیمه‌های خاص درمانی، بازنشستگی و بیکاری شوند تا استقلال مالی آنان تضمین شود.
 - ایجاد مراکز مشاوره رایگان پس از طلاق: فراهم‌سازی خدمات مشاوره روانی و حقوقی برای مادران پس از طلاق در سراسر کشور به‌ویژه در مناطق کم‌برخوردار، می‌تواند کارکرد حمایتی جدی داشته باشد.
- سطح فرهنگی-آموزشی
- بازسازی گفتمان عمومی درباره نقش مادری پس از طلاق: رسانه‌ها، نظام آموزشی و نهادهای فرهنگی باید به جایگاه مادری در پس از طلاق نگاه مثبتی داشته باشند و آن را از نگاه سنتی خارج کنند.
 - تدوین محتوای آموزشی برای والدین جداشده: آموزش‌های رفتاری و حقوقی برای پدران و مادران جداشده می‌تواند در جهت حفظ سلامت روانی کودک و کاهش تعارضات مؤثر باشد.
 - افزایش آگاهی عمومی نسبت به حقوق مادر: از طریق رسانه‌ها، کتاب‌های درسی و برنامه‌های فرهنگی می‌توان حقوق قانونی مادر پس از طلاق را برای جامعه روشن کرد تا موانع فرهنگی کاهش یابد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The institution of motherhood, rooted in natural, emotional, and social dimensions, faces notable transformations and challenges in the post-divorce context, particularly within Iran's legal framework. Although the pre-divorce maternal role is recognized and respected, post-divorce policies in Iran largely reduce this role to mere custodial duties, sidelining essential aspects such as emotional attachment, daily decision-making, and educational involvement. The 2012 Family Protection Act demonstrates this restrictive approach by primarily emphasizing custodial

assignments and failing to provide adequate legal support for broader maternal engagement with the child. For instance, the requirement for a divorced mother to remain unmarried in order to retain custody undermines her autonomy and subjects her to discriminatory legal conditions (Bagherzadeh, 2021). Additionally, while fathers maintain full guardianship rights, mothers are legally barred from participating in key decisions regarding their children's education, medical treatment, or travel—even when they have physical custody (Ebadi, 2020). These limitations raise critical questions about gender justice, child welfare, and the equitable distribution of parental responsibilities post-divorce, highlighting an urgent need for legal reforms that recognize the full spectrum of maternal roles.

The psychological and social dimensions of motherhood extend far beyond physical custody. Sociologists and psychologists have emphasized the importance of the mother-child bond for healthy emotional development, identity formation, and behavioral regulation (Bada, 2014; Giddens, 2018). In many Islamic jurisprudential sources, the mother's role is not confined to childbirth but includes nurturing, breastfeeding, moral education, and emotional support (Alizadeh, 2021). Despite this, Iranian legal codes have failed to account for or institutionalize the emotional labor and caregiving contributions of mothers following divorce. Instead, these contributions are either invisible in legislation or only minimally addressed. For example, laws provide no explicit recognition of breastfeeding as a right or duty and fail to include corresponding support mechanisms for mothers undertaking such roles (Shahidi, 2016). This legal silence perpetuates a narrow and patriarchal interpretation of motherhood that diminishes women's status in both legal and societal frameworks. The absence of formal acknowledgment for the emotional and pedagogical contributions of mothers creates a legal vacuum that jeopardizes not only maternal rights but also child development and societal well-being (Parsons, 1955).

A comparative review of Iran's three major Family Protection Acts—enacted in 1967, 1975, and 2012—reveals a regressive trajectory regarding maternal rights. The 1975 law, which introduced a more balanced framework, recognized the mother's right to custody until age seven and emphasized judicial discretion in assessing the child's best interest (Ebadi, 2020). However, the 2012 law regresses by conditioning maternal custody on marital status and maintaining exclusive paternal authority in guardianship decisions (Z. Hosseini, 2021). This regression is particularly visible in the treatment of legal guardianship (ولایت), which remains solely in the hands of the father or paternal grandfather, regardless of the mother's custodial role. In practical terms, this denies the mother the legal authority to make critical decisions about her child's life, such as changing schools or seeking medical care. Such inconsistencies between responsibility and legal power create an environment where mothers are held accountable for a child's well-being without being empowered to act in the child's best interests (Safaei & Emami, 2021). These structural contradictions undermine the principle of gender equity and hinder efforts to align Iranian law with modern understandings of family, parental roles, and children's rights.

Iran's current legislative approach also fails to meet international human rights and child welfare standards. Conventions such as the United Nations Convention on the Rights of the Child (1989) require that custody decisions prioritize the child's emotional and psychological needs and maintain continuous contact with both parents, particularly the primary caregiver (Committee on the Rights of the Child, 2005). Yet Iranian policies often disrupt these bonds by allowing fathers to deny visitation or by interpreting a mother's remarriage as grounds for revoking custody (Bagherzadeh, 2021). This contrasts sharply with practices in other jurisdictions. For instance, in Tunisia and France, courts employ a shared custody model that emphasizes joint decision-making and parental equality (Charrad, 2001; Dekeuwer-Defosse, 2005). In Germany and Sweden, legal reforms have

institutionalized shared guardianship and extended financial and social support to single mothers, enabling them to meet caregiving obligations without experiencing economic hardship (Unicef, 2020). These countries underscore the importance of treating motherhood as a dynamic and participatory institution, which is essential for both child welfare and gender equality. Iran's reluctance to embrace similar reforms reflects a broader resistance to feminist legal theory and progressive family policy.

Beyond legal inconsistencies, there is a glaring absence of systemic financial and social support for custodial mothers in Iran. Although some laws, such as the 2004 Act on Supporting Female-Headed Households, have attempted to offer limited welfare assistance, these measures remain fragmented, conditional, and inadequate for most divorced mothers (Moradi, 2019). Financial insecurity is further exacerbated by unreliable alimony and child support enforcement, which disproportionately affects women with limited employment opportunities. In contrast, welfare states like Sweden and Canada have implemented robust support systems—including parental subsidies, housing support, and childcare assistance—to ensure that single mothers are not economically penalized for fulfilling their maternal duties. Moreover, Iranian legal discourse often fails to acknowledge the economic dimension of maternal work, including breastfeeding and emotional labor, which has real costs in time, effort, and resources (Shaayesteh, 2021). The lack of recognition or compensation for these forms of caregiving not only devalues women's labor but also deepens the legal and social vulnerability of divorced mothers.

To rectify these legislative shortcomings, a multi-dimensional policy strategy is essential. This should begin with a legal redefinition of the "best interest of the child" to incorporate psychological, emotional, and developmental benchmarks developed in consultation with child welfare experts (Rezvanipour, 2021). Additionally, the legal system must move toward recognizing joint guardianship, particularly when mothers are the primary custodians. This would entail amending articles in the Civil Code to allow shared legal authority in educational, medical, and residential matters. Legislative reforms should also explicitly address maternal rights to breastfeeding, emotional care, and cultural participation in the child's upbringing (Nazemi, 2023). Furthermore, the establishment of a national fund to support custodial mothers—covering basic living costs, healthcare, and education—could serve as a vital safety net for families affected by divorce (Karimi, 2022). Complementary measures, such as the criminalization of parental interference in visitation rights or derogatory conduct that undermines maternal authority, would provide enforceable safeguards against psychological abuse and relational sabotage (Mohammadi, 2021). These reforms must be integrated with judicial training programs, cultural awareness initiatives, and public education campaigns that emphasize maternal equality and post-divorce family stability.

In conclusion, the current legislative framework in Iran inadequately supports the diverse and evolving role of mothers after divorce. It tends to prioritize formal custody while neglecting emotional, psychological, and social responsibilities. This fragmented approach undermines both child welfare and gender equity, reflecting a legal philosophy rooted in patriarchal norms rather than contemporary family realities. In contrast, legal systems in various countries have progressively redefined maternal roles through shared parental responsibilities, financial support mechanisms, and inclusive legal rights frameworks. A reformed Iranian policy must take a holistic view, integrating legal, social, and cultural dimensions of motherhood. Only through comprehensive legislative amendments, institutional support, and cultural change can the maternal role be fully recognized, respected, and protected in the post-divorce family structure.

References

- Ahmadi, F. (2021). A Critical View of the Representation of Mothers in Iranian Legislative Policies. *Family Law Quarterly*, 8(2).
- Ahmadi, H. (2021). *The Legal System of Support for Mothers after Divorce in Iran and the World*. Jihad Daneshgahi Publishing.
- Alizadeh, Z. (2021). Examining the Dimensions of Motherhood in Post-Divorce Laws. *Family Law Quarterly*(22).
- Bada, A. (2014). *The Psychology of Motherhood*. Roshd Publishing.
- Bagherzadeh, R. (2021). Motherhood and Social Discrimination after Divorce. *Women's Studies Quarterly*(56), 55-68.
- Charrad, M. (2001). *States and Women's Rights: The Making of Postcolonial Tunisia, Algeria, and Morocco*. University of California Press. <https://doi.org/10.1525/9780520935471>
- General Comment No. 7: Implementing Child Rights in Early Childhood, (2005).
- Convention on the Rights of the Child: Article 9, (1989).
- Dekeuwer-Defosse, F. (2005). *Parenthood after Separation*. Dalloz.
- Ebadi, T. (2020). A Study on the Legal Restrictions on Mothers in Guardianship. *Family Law Journal*(32).
- Ebrahimi, S. H. (2016). *A Sociological Analysis of the Family in Iran*. Ney Publishing.
- Egyptian Personal Status Law, (2005).
- Family Protection Law of 2012. (2012).
- Farjad, N. (2022). Analysis of the Parental Role of Divorced Women in Light of Governmental Support Policies. *Family and Social Law Studies*, 6(2), 115-134.
- Giddens, A. (2018). *Sociology*. Ney Publishing.
- Horr Ameli, M. i. H. (1992). *Wasa'il al-Shi'a* (Vol. 21). Dar al-Islamiyya Publishing.
- Hosseini, M. (2021). *Women and Family Law in Iran*. SAMT Publishing.
- Hosseini, Z. (2021). The Right of Visitation between Mother and Child in Judicial Practice. *Family Judicial Practice Quarterly*, 3(1).
- Jafari Tabar, A. (2019). A Jurisprudential and Legal Review of Child Custody after Divorce. *Judicial Law Journal*(94).
- Karimi, R. (2022). Social Security Models for Custodial Mothers in Comparative Welfare Systems. *Social Welfare Quarterly*, 10(40).
- Mirzabeygi, S. (2021). *Comparative Study of Legal Support for Mothers after Divorce in Iran and France* [Allameh Tabataba'i University].
- Mohammadi, V. (2021). Critique of the Enforcement of Article 40 of the Family Protection Law. *Criminal and Family Law Quarterly*, 6(3).
- Moradi, Z. (2019). Policy Analysis of Support for Female-Headed Households. *Social Welfare Research Journal*, 9(2), 22-44.
- Nasiri, M. (2023). A Comparative Analysis of Legislative Approaches in Iran Regarding Mothers after Divorce. *Women and Family Law Studies Quarterly*, 8(1).
- Nazemi, F. (2023). The Mother's Educational Role in Shaping the Child's Academic Path. *Modern Education Journal*, 5(2).
- Parsons, T. (1955). *The Social Structure of the Family*. Free Press.
- Rezvanipour, A. (2021). The Best Interests of the Child from a Comparative Legal Perspective. *Comparative Family Law Quarterly*, 10(2).
- Rohami, M. (2010). A Historical Study of the Evolution of the Family Protection Law in Iran. *Law and Politics Quarterly*(21), 75-98.
- Safaei, S. H., & Emami, A. (2021). *Family Law, Volume Two*. Mizan Publishing.
- Shaayesteh, Z. (2021). Economic Analysis of Alimony and Its Challenges for Divorced Mothers. *Iranian Social Policy Journal*, 5(1).
- Shahidi, S. J. (2016). *Discharge of Obligations*. Majd Publishing.
- Shirzadi, N. (2022). Emotional Bonds and the Effects of Custody Termination on Children. *Educational Psychology Quarterly*(45).
- Tunisian Personal Status Code, Article 67, (1956).
- Unicef. (2020). Social Protection for Single Mothers: International Practice.